



دیدگاه



غارت بانکی

گفت‌وگو با دکتر سعید لیلایز - اقتصاد دان

به باور سعید لیلایز، جمهوری اسلامی در شرایط استثنائی قابلیت آن را دارد که تصمیمات جدی و مهم بگیرد. یکی از این تصمیمات مبارزه جدی و واقعی با فساد است، خاصه فساد بانکی. در واقع قانون مرکزی بحث او سیستم بانکی است و بر این نکته پافشاری می‌کند که سیستم بانکی کنونی گرفتار همان معضلات و نارسایی‌های قبل از انقلاب است. سعید لیلایز می‌گوید: «هنوز ما نشانه‌ای جدی از اقدام برای اصلاح سیستم بانکی ندیده‌ایم. اگر بی‌انضباطی و ناترازی شبکه بانکی اصلاح شود، من به این جمع‌بندی خواهم رسید که تصمیم به مبارزه گرفته‌اند». سعید لیلایز دکترای تاریخ دارد و یکی از جذاب‌ترین کلاس‌های او در دانشگاه تاریخ اقتصاد است. نگاه و رویکرد تاریخی‌اش به اقتصاد نیز در این مصاحبه قابل مشاهده است. با این دید به اقتصاد می‌توان معضلات اقتصادی را به دور از موضع‌گیری‌های سیاسی و جناحی ردیابی و چاره‌یابی کرد. او با تأکید بر این نگاه تاریخی است که می‌گوید: «از جنگ جهانی دوم به این طرف به تأثیر تعیین‌کننده «خارج» در مناسبات داخلی ایران

قائل نیستیم. حتی در کودتای ۲۸ مرداد هم که اساساً یک امر داخلی بود، سقوط دکتر مصدق گریزناپذیر بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد تاکنون اصلی‌ترین منبع غارت در اقتصاد ایران، بانک است». چه دیدگاه‌های سعید لیلایز را قبول داشته باشیم و چه نقدهای جدی بر آن وارد بدانیم، باید بر این نکته اعتراف کرد که او همواره بدون ملاحظات سیاسی مواضعش را بیان می‌کند. دومین گفت‌وگوی ما از سلسله گفت‌وگوهای «عبور از وضعیت موجود» را در ادامه می‌خوانید:

« لیلایز گفت‌وگو را از تعبیر «وضعیت موجود» شروع کنیم، وقتی می‌گوییم وضعیت موجود، تلقی مثبت از این تعبیر داریم یا منفی؟! به‌نظرم وجوه مثبت و منفی دارد. اگرچه الان وجوه منفی‌اش به وجوه مثبتش می‌چربد. وقتی می‌گوییم مثبت یا منفی منظورمان تلقی‌مان است، باید ببینیم در کجای این سپهر منافع ایستاده‌ایم. اگر به یک نفر از اجزای داخل حاکمیت بگویید، می‌گوید خیر خیلی هم خوب است اما اگر از کسی که در اپوزیسیون بیچارگی می‌کشد یا کشاورز یا کارگر سؤال کنید، ممکن است بگوید بد است. هرچه هم ادعا کنیم که علمی نگاه

می‌کنیم، نمی‌توانیم در آن سپهر جایگاه خودمان را نادیده بگیریم ولی من فکر می‌کنم الان وجوه منفی «وضعیت موجود» بیشتر است، البته با دو قید؛ یکی اینکه در ایران از اوایل ۱۳۹۶ ذهن از ماده جلو افتاده است. گاهی ماده از ذهن جلو می‌زند مثل اواخر رژیم پهلوی که وضع خراب بود اما اکثریت مردم چنین تلقی‌ای از خراب‌بودن وضع نداشتند. گاهی هم ذهن از ماده جلو می‌زند، یعنی ممکن است وضع خراب باشد یا آن قدری خراب نباشد که در ذهن مردم است، یعنی در ذهن مردم خیلی بیشتر خراب است. در حالت دوم که ذهن از ماده جلو می‌زند و شرایط ذهنی مردم فکر می‌کند اوضاع خیلی خیلی وخیم است، وضع بسیار خطرناک می‌شود. خطرناک‌تر از وضع مادی می‌شود اما با تغییر سیاست و فاز به‌سرعت می‌توان بهبود داشت. قید دوم اینکه من برای ایران الان هزار مسئله می‌شناسم. یکی از یکی سخت‌تر اما هیچ کدام را لاینحل نمی‌دانم. هیچ مشکل حل‌نشده‌ای که بگوییم الان به بن‌بست برگشت‌ناپذیر در ایران رسیده‌ایم، نداریم. به‌نظرم همه قابل‌اصلاح است، به همین دلیل با احتیاط می‌گویم وجوه منفی جامعه ما در شرایط موجود بیشتر است.

« یعنی شما ذهنیتی را که در جامعه هست،

اغراق شده می بینید؟

جامعه خیلی از چیزها را نمی بیند و طبیعی هم هست، بنابراین وظیفه روشنفکران و نخبگان است که درباره این موضوع صحبت کنند. نمی خواهم از روشنفکران و نخبگان ایران انتقاد کنم ولی به نظرم کاملا دنبال توده افتاده اند. اشکالی هم ندارد، ممکن است سیاستمداران این کار را بکنند اما من برای نخبگان و روشنفکران رسالت و مأموریت مهم تری قائم و آن اینکه شما از ورای غبارها و واقعیتها را هم ببینید و سعی کنید آنها را مطرح کنید. بحثی در مورد ارز دیجیتال در کلاب هاوس داشتم و کسی که در آنجا بود می گفت این یک واقعیت است و ما باید سعی کنیم پروموتش کنیم. من گفتم مطابق فهمی که من دارم، این یک تقلب بزرگ است و حداقل نمی شود گفت ارز، که در آخر گفتند دارایی است. ما نمی توانیم مردم را مطابق با فهمی که داریم، همراه کنیم. من این کار را نمی کنم، به همین دلیل من وجوه مثبتی می بینم؛ مثلا اینکه الان ایران یکی از معدود کشورهای مستقل جهان است و برای من خیلی اهمیت دارد. ممکن است مردم بگویند برای ما اهمیت ندارد خب من که مقابل مردم نمی ایستم. ولی نظر خودم را دارم. من دوره شاه، دوره قاجار و قبل از قاجاریه را می شناسم. از وقتی ایران وارد روابط بین المللی شده را خوب می شناسم و معتقدم اینکه ایران یکی از معدود کشورهای مستقل جهان باشد، خیلی اهمیت دارد. مورد دیگر اینکه تا حد زیادی روی نیروی انسانی مان بعد از انقلاب سرمایه گذاری کرده ایم. این به لحاظ آمادگی و زیرساخت برای ایجاد یک انفجار اقتصادی مثبت و فوق العاده اهمیت دارد. یا ما ظرفیت صنعتی و وحشتناکی در ایران داریم که بدون استفاده مانده و اینها معمولا دیده نمی شود. معمولا کسی در مورد اینها صحبت نمی کند که ۶۰ درصد ظرفیت تولید صنعتی ایران عملا بدون استفاده است؛ بنابراین ممکن است تا ۱۰ سال اگر فقط سیستم را اصلاح کنیم، بتوانیم رشد اقتصادی دورقمی داشته باشیم، بدون سرمایه گذاری قابل توجه «چون نرخ بهره وری در ایران در دوره های قبلی فوق العاده پایین بوده» ممکن است یکباره با انفجار روبه رو شویم. الان که غبارهای تاریخی فرونشسته، همه مورخین در مورد انقلاب های بزرگ منتقد القول هستند که اگر در فرانسه پیشرفتی هست، اساسش مربوط به انقلاب کبیر است. اگر پیشرفتی در چین هست، اساسش مربوط به

انقلاب مائو است و اگر پیشرفتی در روسیه امروز هست، اساسش مربوط به انقلاب اکتبر است. من حتی انقلاب ایران را از انقلاب چین بزرگ تر می دانم. دلیلی ندارد انقلاب ایران این ویژگی را نداشته باشد. حالا که در ایامش هم هستیم اجازه دهید یک بار دیگر با اینکه که کسی توجه نمی کند این نکته را متذکر شوم که انقلاب ایران همین اتفاق را برای ایران رقم زده و خواهد زد. نیروهایی را آزاد می کند که ممکن است در وادی امر مخرب جلوه کنند اما در نهایت رستگاری ملت ایران از خلال آزادسازی نیروها برمی آید.

در واقع شما باور دارید که وضعیت ایران قابل تقدیر است، البته اگر اصلاح شود، چون زمینه انقلابی دارد و می تواند سازماندهی را هم داشته باشد. یعنی شما فکر می کنید اگر سیستم تغییر کند مشکل حل می شود؟ توضیح می دهید که منظورتان از سیستم چیست؟ چه اتفاقی باید در سیستم بیفتد که منجر به اصلاح شود؟

من در مورد بنای پارسیسم با شما صحبت کرده بودم و می گفتم حاکمیت دوگانه دیگر نمی تواند در ایران کار کند؛ چون منابع اقتصادی تلاوم چنین حاکمیتی را ندارد. الان که حاکمیت در مرحله یکدست شدن است و ما مقدمه بنای پارسیسم را طی می کنیم و هنوز به خودش نرسیده ایم، تضادی که حکومت به آن دچار است، تضاد دو طبقه اجتماعی در درون قدرت نیست؛ بلکه به نظرم تضاد منافع است که آیا اجزایش را مقدم بداند یا کلیت نظام را بخواهد نجات بدهد. به نظرم الان حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در معرض این انتخاب است. الان آقای رئیسی در معرض این انتخاب است. من دو مأموریت بسیار فوری در روزی که آقای رئیسی شروع کرد قائل بودم؛ یکی مقابله با کرونا که دیدید به محض اینکه خواستند تحت حاکمیت یگانه درست شد؛ یعنی تمام پیش بینی نظری من در کرونا تحقق پیدا کرد. دوم کنترل تورم است که این موضوع بسیار پیچیده تر و سخت تر است. می شود انجامش داد و هیچ پیچیدگی دانشی ندارد. برخلاف خیلی از ادعاها من مسئله امروز ایران را دانایی و دانش نمی دانم، من می گویم ما همه دانش را داریم، فقط اراده اجزایش و اینکه منافع مان اجازه اجزایش را بدهد مسئله است. امکان هم دارد که این کار را انجام دهیم؛ اما الان باید جواب دهیم

که می خواهیم برای کنترل تورم به فساد شبکه بانکی پایان دهیم یا نه. فساد شبکه بانکی به اجزای حاکمیت می خورد؛ یعنی چالش اصلی حکومت این است. در شرایطی که به سپهر کلی سیاست ایران نگاه کنید، می بینید شرط تغییر بنیادین سیستم و رژیم ها این است که به قول تروتسکی یک طبقه اجتماعی باشد که قدرت را از تو تحویل بگیرد، خب ما که در ایران نداریم؛ بنابراین تنها راه این است که در داخل سیستم این اصلاحات انجام شود. من این قابلیت را در جمهوری اسلامی هنوز می بینم که اگر احساس کند و به این جمع بندی برسد تصمیم های بنیادین مهمی می گیرد.

چه تصمیماتی؟

یکی مبارزه با فساد است که اساس تغییر است.

الان که در مورد مبارزه خیلی صحبت می کنند.

هنوز ما نشانه هایی جدی از اقدام ندیده ایم. اگر بی انضباطی و ناترازی شبکه بانکی اصلاح شود من به این جمع بندی خواهیم رسید که تصمیم به مبارزه گرفته اند. امروز که با هم صحبت می کنیم، آمار رسمی می گوید ۳۰۰ هزار میلیارد تومان زبان انباشته شبکه بانکی است. این میزان دقیقا همان است که به نقدینگی جدید تبدیل شده و از جیب فقیرترین و فرودست ترین اقشار جامعه ایران بیرون آمده، به طبقه نوظهور حاکم به عنوان وام بانکی داده شده که هرگز برنخواهد گشت که مقدار زبان انباشته اینها خیلی بیشتر است و از آن مهم تر، اینها مقدار زیادی دارایی مسموم دارند که همه این دارایی ها از روی محاسبه کردن اموالی است که وثیقه بانکی گذاشته اند برای گرفتن وام هایی که هرگز پرداخت نخواهند شد. اگر آقای رئیسی آمادگی داشته باشد در مقابل این روند بایستد احساس می کنم تحولاتش شروع شده. از ایشان نشانه هایی می بینم به همین دلیل از ایشان ناامید نیستم؛ اما فکر می کنم باید منتظر بهار ۱۴۰۱ برای مبارزه با تورم شویم. این مبارزه با تورم برای من خیلی مهم است؛ از این جهت که تکلیف تصمیم حاکمیت مبنی بر اینکه می خواهد اجزایش را انتخاب کند یا خودش را، روشن خواهد شد. مسئله برای من تنوریک هم هست، فقط اقتصادی یا ژئوپلیتیک نیست؛ گرچه از نظر اقتصادی هم موضوعی است که مستقیما شاید روی گرده ۵۰ میلیون ایرانی

سنگینی می‌کند. نشانه‌هایی از کاهش تورم در مرداد تا آذر داشتیم که بخشی مهمی هم مربوط به دولت آقای روحانی بود؛ ولی از دی ماه دوباره تورم افزایش یافته به این دلیل با احتیاط صبر می‌کنم تا ببینیم آیا در بهار ۱۴۰۱ این اتفاق می‌افتد یا نه. چیزی که ممکن است من را نگران کند، این است که من با هیچ مصالحه هسته‌ای مخالف نیستم؛ ولی با این مخالفم و فکر می‌کنم اغلب ملت ایران اگر صحبت من را بفهمند، مخالفت خواهند کرد که ممکن است شما به خاطر اینکه نمی‌خواهید یا نمی‌توانید با فساد مبارزه کنید، با آمریکا کنار بیایید؛ یعنی تورم را مصنوعاً پایین بیاورید، نه از طریق کاهش ناترازی و فساد شبکه بانکی.

در واقع تلقی شما این است که اگر تورم کنترل شود، از این وضعیت خارج می‌شویم. اگر این اتفاق به صورت مصنوعی بیفتد؛ یعنی به توافق‌هایی در برجام دست پیدا کنیم، چه دستاوردی خواهیم داشت؟

هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. فرصت جدیدی به برخی طبقات برای تداوم غارت سازمان یافته می‌دهد. اتفاقی که در دوره برجام اول افتاد، بدون هیچ‌گونه اصلاحات جدی و بنیادین در شبکه بانکی، یک مقدار ارز آمد و پول‌پاشی کردند. تصور این است که بین سال‌های ۹۲ تا ۹۴ حدود ۸۰ تا صد میلیارد دلار از ایران پول خارج شد. آقای روحانی حدود ۷۰، ۸۰ تن طلا به مردم فروخت و اینها غارت شد. یک مدت موقتاً نرخ تورم فرونشست؛ درحالی‌که اتفاقی در مناسبات اجتماعی و غارت نیفتاد. فقط توجه شما را به شورش دی ۱۳۹۶ جلب می‌کنم. به محض اینکه آقای روحانی خواست به این جریان دست بزند، اولاً مجبور شد ۳۳ هزار میلیارد تومان پول پر قدرت برای اصلاح ارز چاپ کند که این عدد معادل ۱۴ درصد کل «حدود ۲۵۰ هزار میلیارد تومان» نقدینگی ایجاد شده در تاریخ بانکداری ایران از روز اول تا پایان ۹۶ است. من تعجب می‌کنم از روزنامه‌نگاران و روشنفکران ایرانی که فکر می‌کنند من با سیستم هم‌صدا هستم؛ درحالی‌که حرف من رادیکال‌تر از حرف شماست. من می‌گویم این وادادگی به ایالات متحده به همه ما این امکان را می‌دهد که واقعیت‌ها را پشت صورتک‌های فیک پنهان کنیم. اساس مسائل ایران جای دیگری و در درون مناسبات

ایران است. از جنگ جهانی دوم به این طرف، به تأثیر تعیین‌کننده خارج در مناسبات داخلی ایران قائل نیستم؛ حتی در کودتای ۲۸ مرداد که اساساً یک امر داخلی بود و سقوط دکتر مصدق گریزناپذیر بود. ما الان از اپوزیسیون بیشتر می‌ترسیم تا پوزیسیون. ما در سال ۹۶ که برجام را امضا کردیم، دیدیم که چه اتفاقی در شبکه بانکی ایران افتاد و اساساً از دهه ۱۳۴۰ بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا الان اصلی‌ترین منبع غارت در اقتصاد ایران، بانک است. حتی قبل از انقلاب هم بوده که هر دو سیستم عشق افلاطونی‌ای به شبکه بانکی داشته‌اند. فرق این است که قبلی‌ها ۲۰ درصد می‌خواستند و اینها ۴۰ درصد کمتر را قبول نمی‌کنند.

با توجه به اینکه شما مطالعه تاریخی دارید، اگر قرار باشد وضعیت ایران را مقایسه تطبیقی کنیم، برخی معتقدند الان آن قدر ناکارآمدی بالانست که می‌توان با دوره قاجار مقایسه کرد که به نظرم این نوع نگاه کمی اغراق‌آمیز است؛ شما چه نظری دارید؟

اصلاً قیاس مع‌الفارق است. دوران قاجار بسیار عجیب بود. دومین موج ورود غرب به مناسبات داخلی ایران در دوران قاجار بود. موج اول در دوره صفویه بود. در دوره صفویه ما یکی از قدرتهای بزرگ منطقه‌ای بودیم و بدون جلب نظر ما، غربی‌ها نمی‌توانستند کاری انجام دهند. این را «رودی مته» در کتاب تاریخ سقوط اصفهان و زوال صفویه نوشته که اثر بسیار ارزشمندی هم هست. او می‌گوید وقتی ۱۴۰ تا ۱۵۰ سال بعد غربی‌ها در دوره فتحعلی‌شاه قاجار به ایران برمی‌گردند می‌بینند مغاک تیره‌ای است؛ این خرابه شباهتی به چیزی که جهانگردانی مثل شاردن می‌نوشتند، ندارد. مثلاً شاردن نوشته بوده «من یقین دارم کشاورزان ایران ثروتمندتر از فرانسه هستند»، اما ما بر اثر فشار نیروهای داخلی خودمان بسیار ضعیف و فقیر شدیم. فقر و فقدان قدرت داخلی در حال حاضر به‌هیچ‌وجه مشابهتی با دوره قاجار ندارد. ضمن اینکه بعد از سقوط ناپلئون بناپارت در ۱۸۱۵ که ما سعی می‌کنیم با عهدنامه فیکن‌اشتاین نیروی سومی را بیاوریم تا از چنبره دو همسایه پر قدرت «که» از دو طرف ایران را تحت فشار گذارده بودند» خارج شویم، اما ایران در آن زمان تنهای تنها بوده؛ طوری که در ۱۹۰۷ یا ۱۹۰۹ ایران به دو منطقه تقسیم می‌شود و

می‌گویند شمال برای روسیه و جنوب برای بریتانیا. این را مورخان متفق‌القول نوشته‌اند که همین کشمکش بین اینها باعث شده ۷۰ سال ظهور راه‌آهن در ایران به عقب بیفتد؛ یعنی از ابتدای اوایل دوره ناصرالدین‌شاه که میرزا حسین‌خان سپهسالار در فکر کشیدن راه‌آهن بوده تا ۱۳۱۷ که راه‌آهن افتتاح می‌شود، زمان خرج این پروژه شده است.

الان من، غنی‌سازی هسته‌ای را امری مهم‌تر از کشیدن راه‌آهن در آن دوره می‌دانم. راه‌آهنی که مصلحت ایران ایجاد می‌کرد بین ترکیه و پاکستان کشیده شود، بین بندر ماهشهر و گرگان کشیده می‌شود؛ یعنی به جای شرقی- غربی، شمالی- جنوبی می‌شود که ایران را مرکز واردات و توزیع کالا فرض کرده بودند. قبل از ظهور رضاخان هم بحث بوده که ما باید پاکستان را به ترکیه وصل کنیم. باید وارد زنجیره شبکه جهانی راه‌آهن شویم. حالا آن زمان پاکستان نبود، هندوستان بود و پاکستان بخشی از هندوستان بود. پاکستان در ۱۹۴۸ مستقل می‌شود. منظورم این است که نه قدرت ایران با آن دوره قابل مقایسه است و نه قدرت ابرقدرت‌هایی که ایران را تحت فشار قرار می‌دادند. چون ایران هیچ راهی برای خروج از این چنبره نداشت، به این دلیل در تمام دوران قاجار و تا روزی که انقلاب اکتبر اتفاق بیفتد که یکی از درخشان‌ترین دوره‌های روسیه است، ایرانی‌ها دائماً دنبال نیروی سوم بودند.

اول از طریق فرانسه، بعد آمریکا و در نهایت هم رضاشاه سراغ آلمان رفت که نتایج دردناکی داشت. دائماً ایرانی‌ها می‌کوشیدند در موازات‌های که این دو برای نابود کردن یا ضعیف‌نگه‌داشتن ایران ایجاد کرده بودند، اختلال ایجاد کنند که زورشان نمی‌رسید. الان بازیگران بسیار بهتر و قدرت درونی بیشتری داریم و در دنیا شاهد تنوع جهانی بیشتری هستیم. از قبل هم پیش‌بینی کرده بودم دعوی ما با آمریکا و ترامپ آخرین چالش بین‌المللی آخرالزمانی ایران خواهد بود. دنیا آن قدر تنوع پیدا خواهد کرد که هیچ کشوری نتواند به تنهایی به ایران فشار بیاورد. یقین دارم اگر ترامپ در دوره بعد هم رئیس‌جمهور شود، نمی‌تواند تجربه دوره اولش را درباره ایران تکرار کند و افتخار می‌کنم من جزء معدود کسانی بودم که می‌گفتم ایران محکم این فشار حداکثری آمریکا را تحمل خواهد کرد. این اتفاق هم افتاد و با وجود اینکه کسی حاضر نشد سر سوزنی از بی‌کفایتی، سوءمدیریت و دزدی‌اش

کم کند، یعنی با ادامه آن سه حالت، توانستیم مقاومت کنیم که مشابهتی با دوره قاجار ندارد.

هشما به معضل بانکداری اشاره کردید. به نظر تان تبعات نحوه بانکداری در دوره پهلوی چه بوده است؟

اساسا بانکداری بعد از انقلاب تداوم بانکداری قبل از انقلاب است. مهم‌ترین ویژگی مشترکشان این است که هیچ کس جز از طریق وصل شدن به هیئت حاکمه اجازه داشتن بانک ندارد. به این دلیل یک دوره صد مجوز بانک در انتظار بودند، یعنی عشق افلاطونی به تأسیس بانک ایجاد شده بود و به محض رئیس‌جمهور شدن آقای احمدی‌نژاد، یک‌باره مجوز ۱۰، ۱۵ بانک صادر شد. در هر کدام از این مجوزها میلیاردها دلار رانت بود؛ چون نظام پولی ایران را بانک مرکزی از طریق سرکوب مالی خفه کرد، بنابراین هر کس اجازه داشتن بانک را داشته باشد، در واقع اجازه دسترسی بی‌واسطه و مستقیم به جیب مردم را دارد. عین ویژگی‌ای که در دوره شاه بود که سرکوب مالی انجام می‌دادیم؛ یعنی نرخ تورم به ۲۷ درصد و نرخ رشد نقدینگی در پنج سال آخر رژیم به ۶۱ درصد رسیده بود. بانکها مثل قارچ در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ از زمین رویدند، چون وقتی نرخ تورم بالاتر از نرخ سود بانکی است، مردم چاره‌ای ندارند جز اینکه پولشان را در بانک بگذارند. بانک دسترسی بلاواسطه به ثروتی دارد که شما می‌گذارید و هر روز از آن ذوب می‌شود. این ثروت که شما در بانک دارید و شب به شب از اهمیتش کم می‌شود، کجا می‌رود؟ ناپدید که نمی‌شود. نزد گروهی می‌رود، کسانی که یا بانکدار هستند مثل بانکدارهای قبل و بعد انقلاب که با منابع بانکی ملک می‌خریدند و حتی بانکهایی در ایران داریم که برای خرید آثار هنری شرکت مخصوص ایجاد کرده‌اند.

در واقع بر اساس گفته پولانی، به سمت کالاهای موهوم رفته‌اند!

ارز دیجیتال ماهیتا فعلا همین است، مگر اینکه قوانین و مقرراتی داشته باشد؛ چون این قدر رشد نقدینگی بالاست که بعضی‌هایشان دنبال کالاهای موهوم می‌روند، اما اساسا دنبال پنج بازار اصلی ایران هستند؛ طلا، ارز، مسکن، بورس و خودرو. این بانکها جایی که پول مردم دستشان است، خودشان مجبورند انجام دهند و می‌توانند

انجام می‌دهند. جایی که دولت می‌گوید نکنید، این کار را برخی وابستگان می‌کنند؛ وام‌هایی می‌دهند که هرگز بر نمی‌گردد. ببینید برخی بانکها چطور ساختمان‌های بسیار بزرگ ساخته‌اند. به قول پل گرودمن که می‌گوید در غرب بانکها برای اینکه به مردم القا نشود ما در آستانه ورشکستگی هستیم، سعی می‌کنند ساختمان‌هایشان باشکوه باشد؛ یعنی باشکوه‌سازی که به قول ویفوتوگن ویژگی جوامع آب‌سالار است، ویژگی شبکه بانکی در دنیا هم هست. با همان هدف، در جوامع آب‌سالار می‌خواستند تخت جمشید را توی چشم مردم کنند که شورش نکنید، ما خیلی قدرتمند هستیم، به این عظمت نگاه کن؛ عین این را شبکه بانکی در دنیا و ایران درست کرده و از این طریق رفتارها با قبل از انقلاب کاملا مشابهت دارد. الان که ۴۳ سال از انقلاب می‌گذرد، هر روز گفتن واقعیت‌ها سخت‌تر می‌شود و به نظرم روشنفکران بورژوازی هم به این غبارافکنی کمک می‌کنند که ضحیمویه می‌کنند برای ملی شدن بانکها و صنایع بعد از انقلاب؛ درحالی‌که این صحیح‌ترین، عملی‌ترین و یگانه راه‌حلی بود که می‌توانستیم بعد از انقلاب انجام دهیم. برای نسل جوان امروز گفتن اینها سخت است؛ چون کسی باور نمی‌کند که در آستانه انقلاب اسلامی، شبکه بانکی که مالکانش صبح پول مردم را جمع می‌کردند، عصر خودشان به خودشان وام می‌دادند برای تأسیس کارخانه و پول‌ها را به خارج می‌بردند و وقتی انقلاب شد کارخانه‌ها تا دو برابر ارزششان را از بانکهایی که یک مالک بیشتر نداشتند وام گرفته و بدهکار بودند و مالکان هر دو هم یکی بود و در محله بورلی هیلز کالیفرنیا با پول دریافتی از مردم ایران زندگی می‌کردند.

می‌توانید نام ببرید؟

بانک تهران و همه بانکها. من بعد از انقلاب عضو شرکتی بودم که تا مدت‌ها می‌نوشتیم مدیر منتخب دولت و حتی در اسناد آن دوره می‌نوشتند مدیر منتخب دولت، چون دولت می‌گفت بیا تکلیف مالت را روشن کن. اینکه لیبرال‌ترین و بورژوازی‌ترین دولت بعد از انقلاب یعنی مرحوم مهدی بازرگان هم کارخانه‌ها و هم بانکها را ملی کرد، نشان می‌دهد این یک امر فنی و تکنیکی بوده نه گرایش ایدئولوژی. در ایران به اینجا رسیدیم که کارخانه‌ها تا بن دندان به شبکه‌های بانکی بدهکارند و

شبکه‌های بانکی هم پول ندارند. قیمت تمام‌شده پول در ایران بالاتر از قیمت فروشش قرار می‌گیرد؛ در این صورت ماه به ماه به عنوان مدیرعامل بانک کم می‌آورد که به آن ناترازی می‌گویند. جالب است در ایران پدیده‌ها هرچه کیفیت‌تر است، اسم‌های پرطمطراق‌تری هم دارد؛ درحالی‌که یک دزدی روشن است. در زمان انقلاب هم این‌طور بود؛ آقای بازرگان به این جمع‌بندی رسید که باید کنترل تمام صنایع و بانکها را به دست بگیرد یا به فروپاشی کامل اقتصادی تن بدهد؛ یعنی کارگراها، سپرده‌گذارها و کارکنان بانکها به خیابان‌ها بریزند. ۴۰ سال از این واقعیت گذشته و کسی یادش نیست و هیچ کس دلش نمی‌آید بگوید، چرا؟ چون فلان سلبریتی از این حرف‌ها خوشش نمی‌آید که ما از انقلاب دفاع کنیم؛ درحالی‌که به نظرم انقلاب درخشان‌ترین حادثه تاریخ ایران بوده. به الیگارشی مالی کثافتی پایان داد که از سال ۵۱-۵۲ شروع کرده بود به خفه شدن و خفه کردن اقتصاد ایران. اگر به اسناد مطبوعاتی ایران در دهه ۵۰ نگاه کنید، پدیده مهاجرت و بورلی هیلز در روزنامه‌های آن دوره هست. سال ۵۴-۵۵ بانک ایرانیان سهامش را می‌فروشد که همین‌طور به همین جا رسید. آقای ابوالحسن ابتهاج آن زمان فهمیده بودند دیگر نمی‌شود ایران را کنترل کرد. من با اسناد معتبر می‌گویم. نزد آقای علم می‌رود و می‌گوید می‌خواهم برای معالجه از ایران بروم؛ به من پاسپورت نمی‌دهند. سهام بانکش را به سیتی‌گروپ آمریکا می‌فروشد و از ایران خارج می‌شود. از سال ۵۱ یا ۵۲ فرایند فرار سرمایه در ایران شروع شده بود. هیچ فرقی با قبل از انقلاب از نظر کارکرد شبکه بانکی نداریم. ادغامی که در دولت آقای روحانی بود و پنج بانک ادغام شدند به مقامات عالی‌تر هم گفتیم در واقع تلاشی است برای گور کردن واقعیت‌ها که هرگز مشخص نشود چه کسی، کجا، چه چیزی دزدید. هر چند وقت یک بار در ایران این اتفاق می‌افتد. اینها مسائل اصلی ایران است. از هر دو طرف غبارافکنی‌هایی می‌شود که برای پوشاندن واقعیت‌های عمیق جامعه ایران است؛ مثلاً تکیه‌ای که روی مذاکرات در ایران است، بنا نیست چیزی را تغییر دهد. به نظرم هیچ برجای ۱۰ شاهی به درد پرولتاریا و طبقه محروم و کشاورزان ایران نمی‌خورد. شش ماه نرخ تورم پایین می‌آید و دوباره روز از نو روزی از نو.

منبع: شرق